

## روش‌شناسی استنباط اولویت‌های اخلاقی براساس روایات «افعل‌تفضیل»<sup>۱</sup>

\* امیر غنوی  
\*\* رضا حبیبی  
\*\*\* حمیدرضا حق‌شناس

### چکیده

باتوجه به سطوح مختلف ارزش‌های اخلاقی در اسلام، برای شناختن مهم‌ترین ارزش‌ها و نیز رفع تراحم لازم‌ست استنباط از متون آیات و روایات انجام شود که یکی از مهم‌ترین هیئت‌ها در این متون، «ساختار تفضیل» است؛ برخی روایات این ساختار، حاکی از اولویت یک یا چند ارزش و برخی دیگر حاکی از قاعده‌ای در تعیین اولویت هستند، تنافی ابتدایی بین این روایات قاعده‌مند این سوال را پیش می‌آورد که برای استنباط اولویت‌های اخلاقی بر اساس این روایات، چگونه باید تنافی ظاهری بین آنها را برطرف کرد؟ روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که بر مدار فقه‌الاخلاق استوار شده است. بررسی روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل حاکی از عدم تنافی بین آنهاست؛ برخی از آنها در مقایسه با هم تقدم رتبی دارند و برخی دیگر که در یک رتبه هستند یا حیثیت‌های مختلفی از عمل دارای اولویت هستند و یا آنکه یک عمل دارای اولویت به بیان‌های مختلف تبیین شده است.

### واژگان کلیدی

افعل‌تفضیل، خیر، افضل، اقرب، امور، اعمال.

- 
۱. برگرفته از رساله دکتری حمیدرضا حق‌شناس، با عنوان «نظام اولویت‌گذاری ارزش‌های اخلاقی در روایات افعال تفضیل».
  - \*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
amir.ghanavi@gmail.com
  - \*\*. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، همکار علمی مؤسسه علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه.  
reza\_35\_mahdi@yahoo.com
  - \*\*\*. دکتری مدرسی اخلاق اسلامی، دانش آموخته حوزه علمیه قم و مدرس دروس معارف اسلامی.  
haghshenas59@gmail.com
  - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶
  - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

### طرح مسئله

در اسلام ارزش‌های اخلاقی در سطوح مختلفی قرار دارد و بر انجام برخی از آنها تأکید بیشتری شده است، فهم این سطوح در مواردی چون تزاحم در انجام دو ارزش اخلاقی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و سالک اخلاقی ناگزیر از انتخاب یکی از دو ارزش است؛ در موارد دیگری سالک می‌تواند هر دو ارزش اخلاقی را انجام دهد اما بهدلیل آن است که کدامیک از اینها نزد خداوند از اهمیت بیشتری برخوردار است تا در برنامه زندگی خود آن را در اولویت قرار دهد.

برای شناخت آنکه کدام عمل نزد خداوند دارای اهمیت و اجر بیشتری است، لازم است افزون بر استخراج معیارهای اولویت از متون آیات و روایات، هیئت‌های مختلف اولویت نیز در این متون بررسی شود؛ هیئت‌هایی چون «رأس»، «فتح»، «اصل»، «أس» و «أفضل تفضيل» از مهم‌ترین این هیأت‌ها در منابع اسلامی هستند که در بین اینها «أفضل تفضيل» به لحاظ گستره و استعمال در قالب‌های مختلف اهمیت بیشتری در تحلیل دارد.

در تحلیل روایات أفضل تفضيل سطوح مختلفی را می‌توان ترسیم کرد، برخی از آنها تنها به بیان یک یا چند ارزش اختصاص دارند نظیر «أفضل العباد العفاف» (کلینی، ۱۳۸۸ / ۲ : ۷۹) ولی برخی از آنها چنین اختصاصی ندارند بلکه درواقع بیان قاعده‌ای برای تبیین اولویت اخلاقی هستند و اموری چون ویژگی‌های یک عمل دارای اولویت را ترسیم می‌کنند، نظیر: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيْهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَأَوْمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَ». (همان: ۸۳).

ممکن است در واکاوی این دسته از روایات در ابتدای کار نوعی تفاوت و اختلاف به نظر برسد، گاهی برترین امور آن است که بهترین نتیجه را داشته باشد، در مواردی برترین کار فایده‌مندترین آنها معرفی شده است، گاهی مستمر بودن کار، برترین اعمال قلمداد شده است و در برخی استعمالات تغایری چون «أوسط»، «عزائم» و «أحمر» برترین عمل را ترسیم می‌کنند که برای استبطاط اولویت‌های اخلاقی لازم است تتفاوت ظاهری بین این روایات حل شود و همچنین مشخص شود کدامیک از اینها از اهمیت و تقدیم بیشتری برخوردارند؟ با این توضیح به تحلیل روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل می‌پردازیم تا بتوانیم روش استبطاط اولویت‌های اخلاقی را براساس روایات با این ساختار سامان دهیم؛ روایاتی که هرچند مدعی نیستیم تمام شاخصه‌های یک عمل دارای اولویت را بیان می‌کنند ولی قواعد مهی برای شناخت چنین عملی را تبیین می‌کنند.

در ابتدای کار می‌توان روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل را به دو دسته مهم تقسیم کرد:

الف) روایاتی که ناظر به برتری با توجه به نتیجه عمل هستند؛

ب) روایاتی که ناظر به برتری با توجه به ویژگی‌های فعل هستند.

### الف) برتری با توجه به نتیجه

برخی از مصادیق ساختار تفضیل ناظر به نتیجه و هدف است که در ترسیم نظام اولویت اهمیت بهسازی دارد، زیرا یکی از مؤلفه‌های مهم در نظام هدف داشتن است، در ادامه دو دسته از روایات ناظر به هدف و نتیجه ذکر می‌شوند:

#### ۱. برترین نتیجه

یک مؤلفه مهم برای آنکه کاری برترین امر باشد، آن است که برترین نتیجه را به دست آورد؛ از رسول گرامی ﷺ نقل شده است: «... وَ حَيْرَ الْأُمُورِ حَيْرُهَا عَاقِبَةٌ». (صدقه، ۱۴۱۳ / ۴۰۲)

در توضیح بیشتر این قاعده باید گفت کارهایی که انسان در زندگی در صدد انتخاب آنهاست ممکن است هریک آثار و نتایج ارزشمند داشته باشد و فوایدی برای خود یا دیگران داشته باشد، ولی سؤال این است که کدامیک از این کارهای ارزشمند بهترین کار در بین این کارهاست؟ قاعده‌تاً انسان با توجه به ظرفیت خود نمی‌تواند کارهای خوب مختلفی و متعددی را انجام دهد و ناگزیر از انتخاب یک کار یا برخی از آنهاست، به بیان دیگر صرفاً اینکه کارهای خوب و دارای آثار نیک انجام شود کافی نیست، بلکه باید تلاش شود از بین آنها کار دارای اثر و عمل دارای بهترین فرجام انتخاب و برای آن برنامه‌ریزی و تلاش شود که در روایت فوق از آن تعبیر به «خیرها عاقبه» شده بود و این همان انتخاب هدف است، درواقع هدف همان اثر گزینش شده نسبت به سایر آثار فعل موردنظر است. (ر. ک: حبیبی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

#### ۲. هدف رضایت الهی (اخلاص)

بیان شد که هدف‌گرایی و انتخاب بهترین کار قاعده مهمی در تعیین برترین کار است، اما تعیین اینکه چه هدفی می‌تواند برای تعیین برترین امور وجود داشته باشد، بسیار اهمیت دارد؛ باید گفت از یک جهت برترین کار، کاری است که در تمام مراحل و بهویژه در هدف گذاری «رضایت الهی» شاخص آن کار باشد؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهمیت کسب رضای الهی و اخلاص در کار نقل شده است: «شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَ حَيْرَ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَضِيَ مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتُوْخَمَ الْعَاقِبَةُ». (صدقه، ۱۴۰۳ / ۲: ۶۳۰؛ حرانی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

کسی که به دنبال رضایت الهی باشد، در عاقبت هر کار مراقب است که آخرت خود به خطر نیفتد و همواره مراقب است در ورطه برگزیدن آخرت بر دنیا نیفت، چنان‌که بر این نکته در ادامه این حدیث تأکید شده است: «مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتُوْخَمَ الْعَاقِبَةُ» (همان) و در عمل نه تنها به دنیا توجه ندارد، بلکه حتی بهشت و دوزخ نیز در نیت این فرد نیستند و فقط برای رضایت خدا کارها را انجام می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت کاری برترین امور است که برترین نتیجه را به دنبال داشته باشد و برای دستیابی به چنین نتیجه‌ای رضایت‌الهی لازم است کسب شود و در واقع این دو معیار اخیر، بیان برترین کار از حیث نتیجه و عاقبت کار هستند.

### ب) برتری با توجه به ویژگی‌های فعل

برخی دیگر از ویژگی‌هایی که می‌توانند به عنوان قاعده‌ای برای تعیین اولویت‌های اخلاقی و حتی ترسیم نظام اولویت در ساختار تفضیل کارآیی داشته باشند، ناظر به خود فعل هستند و از اموری چون اصالت داشتن و استمرار کار و ... حکایت دارند که در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌شوند:

#### ۱. فایده‌مند بودن کار

در برخی از روایات، عملی برترین امور معرفی شده است که دارای فایده و منفعت باشد، از رسول گرامی ﷺ نقل شده است: «... وَ حَيْرَ الْعَمَلِ مَا تَقَعَ وَ حَيْرَ الْهُدَىِ مَا أُثْبَعَ ...». (کراجکی، ۱: ۱۴۱۰ / ۱۶۲) و نیز ر.ک: قمی، ۱: ۱۴۰۴ / ۲۹۱)

درباره اینکه مراد از این روایات چیست به نظر می‌رسد به زبان ساده باید گفت کاری برترین امور است که دارای ثمره مشخصی باشد و بدون فایده نباشد و در چنین کارهایی تعبیر «برترین» درست است، زیرا این کارهای دارای اثر مثبت - نفع - در برابر بسیاری از اموری است که به خاطر عادت یا هوس یا حرف مردم از ما سر می‌زند و نفع خاصی ندارد و اگر این معنا را لحاظ کنیم این روایت نیز از جمله روایات ناظر به نتیجه و هدف است.

از منظر دیگر و سطح دیگری از خیرسانی، ممکن است از ویژگی‌های برترین عمل و ناظر به خود عمل باشد، در توضیح بیشتر باید گفت با توجه به اینکه بعد اجتماعی و خیرسانی به دیگران در لسان روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است ممکن است این روایت ناظر به این باشد که در عرصه اجتماع بهترین کار، کاری است که خیر و برکت و منفعت آن به دیگران برسد، چنان‌که این معنا با مضمون بسیاری از روایات معارضت می‌شود که به دو نمونه اکتفا می‌شود:

- از امام صادق علیه السلام نقل شده است: عليك بالتصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه.

- و نیز آن حضرت از رسول خدا علیه السلام نقل می‌کند: الخلق عیال الله فأحباب الخلق إلی الله من نفع عیال الله و أدخل على أهل بيته سرورا. (کلینی، ۲: ۱۳۸۸ / ۱۶۴)

می‌توان گفت این معیار یعنی سودمند بودن کار ناظر به بیان بعدی از نتایج و هدف است یا اگر مراد سودمندی آن برای مردم است، ناظر به بعدی از ویژگی‌های برترین عمل است و در هر دو حال با توجه

به حیثی بودن اطلاق تعارضی بین این روایت و سایر روایات از این دست نیست و خود می‌تواند به عنوان قاعده‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲. استمرار کار

یکی دیگر از قواعد مهمی که به بیان قواعد مربوط به تشخیص برترین ارزش‌ها کمک می‌کند، استمرار در کار است، اینکه کار خیر به شکل متناوب و مستمر انجام شود و انجام کار خیر مقطعی یا منحصر به برخی از موقع خاص نشود؛ این مسئله تا جایی اهمیت دارد که برای حفظ استمرار، انجام کارهای کم و کوچک هم اهمیت دارند؛ روایات زیر بیانگر همین نکات است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَقَالَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَأَوْمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَأْوِمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ (همان: ۸۳ / ۲)

می‌توان گفت وقتی کاری مؤلفه‌های لازم و مطلوب را به لحاظ نتیجه و مشخصات خود آن کار دارد، در کیفیت انجام آن استمرار لازم است و در واقع این معیار از حیث کیفیت انجام کار مطلوب اهمیت دارد.

## ۳. طاعت الهی

یک دسته مهم از روایات که حاکی از بیان قاعده‌ای در شناخت برترین امور یا برترین عبادات هستند، روایاتی هستند که بر طاعت الهی یا عمل به واجبات یا دوری از معصیت تأکید دارند:

عَلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيسَى عَنْ يُوسُسَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْفُضِّيلِ قَالَ: سَأَلَتْهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أُولَى الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَجْبٌ إِيمَانُ وَ بُعْذَنَا كُفْرُ (همان: ۱ / ۱۸۸)

عملی که به اطاعت از خداوند و رسول او نزدیک‌تر است باید به دستورات آنها نیز نزدیک‌تر باشد و مهم‌ترین دستورات آنها در قالب امساک از گناهان و انجام واجبات تأکید شده است، از همین‌رو خودداری از معصیت و وقوف در مقابل امور شبھه‌ناک، به عنوان برترین عبادت معرفی شده‌اند، گویی چنین فردی موافق عبادات را از بین می‌برد: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِلَمْسَاكُ عَنِ الْمُعْصِيَةِ وَ الْوَقْوفُ عَنِ الشَّبَهَةِ». (ابن أبيالحدید: ۱۴۰۴ / ۲۰ : ۳۳۶)

مضمون برخی از روایات که پیش از این با مضمون مخالفت با هوای نفس و غلبه بر عادات ذکر شد می‌توانند معاضد این روایت اخیر و امساک از معصیت باشند.  
همچنین عمل به فرائض نیز از جمله روایات دیگری است که با مضامینی مشابه با ساختار تفضیل،

به عنوان مصدق مهم اطاعت‌پذیری مورد تأکید قرار گرفته است:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: اعملْ يَفْرَأِضُ اللَّهُ تَكُونُ أَتْقَى النَّاسِ (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۸۲) و نیز از آن حضرت نقل شده است که: «فَالَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيْيَّ عَبْدِي بِأَحَبَّ مِمَّا أَفْتَرَضْتُ عَلَيْهِ». (همان)

در تحلیل روایات فوق و وجه برترین امر بودن اطاعت از خداوند و رسول و اولی الامر (صلوات الله عليهم) و تسلیم امر آنها بودن باید گفت، اطاعت‌پذیری به عنوان یک معیار می‌تواند بیان یک حیثیت در تعیین برترین عمل باشد، حیثیتی که اجتناب‌ناپذیر است و یکی از مؤلفه‌های اساسی در شناخت برترین عمل و عبادت است.

افزون بر تحلیل فوق باید گفت اطاعت‌پذیری لااقل در نسبت سنجی با برخی از معیارها، بیان جهت و زاویه دید به یک عمل است؛ گویی عبارات و تعابیر مقداری تغییر کرده و برترین عمل همان عملی است که در برخی از معیارها پیش از این ذکر شد. برای نمونه اگر برترین عمل، عملی است که رضایت الهی را به دنبال دارد، چنین عملی قاعده‌های همان عملی است که اطاعت خدا و رسول و اولی الامر (صلوات الله عليهم) را نیز دربردارد، به بیان دیگر برترین عمل یکی است ولی با شیوه‌ها و جهات مختلف، خصوصیات آن عمل توضیح داده شده است.

#### ۴. علم و یقین

بعد از آنکه مشخص شد برترین کار لازم است ویژگی طاعت الهی را داشته باشد، توجه به شاخصه دیگر و حیثیتی تعیین‌کننده در تحلیل برترین کار اهمیت دارد، این ویژگی که همان یقین و علم و بصیرت است تا جایی ارزش کار را ارتقا می‌دهد که مقدار کم آن از عمل بسیار فاقد یقین و علم برتر است، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَيَّ الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَيَّ غَيْرِ الْيَقِينِ». (همان: ۲ / ۵۷)

سر این برتری در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام در این حقیقت نهفته است که فرد آراسته به علم و بصیرت، به دور از شک و شبیه با یقین به طاعت الهی می‌پردازد در فتنه‌ها و شباهات دچار لغزش و آسیب نمی‌شود و به سلامت از آن مهلهکه بیرون می‌آید:

... وَ رَكْعَاتِنَ مِنْ عَالَمٍ حَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالَمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمٍ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَشْتُهُ سَفَّاً وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ حَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشَّكُّ وَ الشُّبُهَةِ. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۵)

##### ۵. عزائم (کار مهم با قصد محکم)

معیار دیگری که در روایات باید بررسی کرد، معیاری است که در چند نقل روایت با تعبیر «عوامها» یا «عزائمها» ذکر شده است: «**حَيْرَ الْأُمُورِ عَوَامُهَا [عَزَائِمُهَا] وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاهَا؛** بهترین امور آنچه همگانی است، و بدترین امور آنچه محدث شود». (کراجکی، ۱۴۱۰ / ۱: ۲۱۶) در تفسیر قمی عبارت «عزائمها» ذکر شده است و در خطبه معروف به «دیباچ» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز، «عزائم» به عنوان «برترین امور حق» معرفی شده است:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزَمَ الْقُلُبَ الْيَقِينُ وَ أَحْسَنَ الْيَقِينِ الْتَّقْوِيَ وَ أَفْضَلُ أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا وَ شَرَّهَا  
مُحَدَّثَاهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ يَدْعُهُ وَ كُلُّ يَدْعُهُ ضَلَالَهُ وَ يَلْدِعُهُ هَذِهِ السُّنْنَ (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

به نظر می‌رسد واژه عزم به معنای امور مهمی است که نسبت به آن قصد و تصمیم اکیدی اتخاذ شده است که بدین منظور واکاوی معنای لغوی و استعمالات روایی این واژه لازم است: در لسان روایات، یکی از معانی مهم «عزائم»، «بزرگ و مهم» است:

لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلتُ عَزَائِمُ الْأُمُورِ وَ حَقَائِقُ الْبَلَاءِ لَقَدْ أَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ اشْتَغَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْؤُلِينَ وَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَتْ حَرَبُكُمْ وَ نَصَلتْ عَنْ نَابِرٍ وَ قَامَتْ عَنْ سَاقِ وَ صَارَتِ الدُّنْيَا بَلَاءً عَلَيْكُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۳۴: ۲۶۰)

در دعایی از امام صادق علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ إِيَّى أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفَئُ وَ يَعْرَأِيمَكَ الَّتِي لَا تُخْفَى لَكِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ جَعَلَ رُسْلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِ نَبَاتِهِمْ ... وَ لَوْ كَانَتِ الْأَثْيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَأَمُ وَ عِزَّهُ لَا تُضَامُ وَ مُلْكُهُ يُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ وَ يُسَدَّ إِلَيْهِ عَقْدُ السَّلَامِ عَلَى أَمِينِ اللَّهِ عَلَيِّ رُسُلِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ الْحَاتِمِ لِمَا سَبَقَ. (کلینی، ۱۳۸۸ / ۲: ۵۵۷)

همچنین عزم در برابر رخص استعمال شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ / ۴: ۱۴۶)

«عزم: اصل واحد صحیح یدلّ علی الصریحة و القطع، اصل واحد صحیحی است که دلالت بر محکم‌بودن و قطعیت می‌کند و اینکه می‌گویند: «عزمت عليك إلّا فعلت کذا» «أی جعلته امرا عزما لا مثنوية فيه يعني آن را امر محکمی قرار دادم که استثننا در آن نیست ... و قال الخلیل ما لفلان عَرَیْمة، أی:

ما بیشت علی امر یَعْزُمْ علیه، کاَنَه لَا یَكْنَهْ أَنْ یَصْرِمَ الْأَمْرَ، بل یختلط فیه و یتردَّد و خلیل بن احمد می‌گوید: اینکه کسی «عزیمت» نداشته باشد به این معناست که امکان ندارد برکاری که استحکام دارد ثابت قدم باشد، گویی امکان ندارد کاری را محکم انجام دهد بلکه آن را خلط می‌کند و در آن تردید ایجاد می‌کند». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۸ / ۴) بنابراین «عزائم» به نظر این دانشمند لغوی کاری است که محکم باشد و بدون خلط و تردید انجام شود.

عزم علی الشیء: عقد ضمیره علی فعله: دل خود را بر انجام آن محکم کرد. (فیومی، بی تا: ۲ / ۴۰۸)

و صاحب تهذیب اللغه در معنای روایت نبوی «خَيْرُ الْأُمُورِ عَوَازُهُمَا» دو معنا آورده است:

۱. خیرالامور ما وکّدت عزمک و رأیک و نیتک علیه و وفیت بعهد الله فیه؛ بهترین امور، آن است که عزم و اندیشه و نیت خود را بر انجام آن محکم و مؤکد کنی و به عهد الهی در آن وفا کنی.
۲. فرائضها التي عزم الله عليك بفعلها: فرائض و امور مهم و واجباتی که اراده حتمی خداوند بر انجام آنها از جانب توست. (ازهری، بی تا: ۲ / ۹۱)

و صاحب التحقیق بعد از ذکر معانی ذکر شده و استناد به برخی کتب لفت دیگر، این گونه به تحلیل این واژه می‌پردازد: تحقیق آن است که «أنَّ الأصلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادِ»: هو القصد الجازم، أي مرتبة شديدة من القصد، وهو قبل الإرادة. و القصد الجازم هو الشديد الأكيد كیفا و امتدادا و دواما بجیث یوجب تحقیق اراده العمل و استدامته». (مصطفوی، بی تا: ۸ / ۱۲۰) اصل واحد در این ماده، قصد جازم است یعنی مرتبه شدید از قصد و آن قبل از اراده است و قصد جازم، امر شدید مؤکد از نظر کیفیت و امتداد و دوام است به گونه‌ای که موجب تحقق اراده عمل و دوام آن است.

برای تبیین دقیق‌تر «برترین امور» در روایات فوق، افزون بر واکاوی معنای «عوام» و «عزائم» لازم است به مفهوم نقطه مقابل آنها یعنی بدترین امور نیز توجه داشته باشیم، از بدترین امور با عنوان «محدثاتها» یاد شده است، این بخش حدیث «شرالامور محدثاتها» در منابع مهم دیگری نیز ذکر شده است<sup>۱</sup> و مولی صالح مازندرانی در شرح کافی، (و شر الامور محدثاتها) را امور منکری می‌داند که در دین نباشد و در کتاب و سنت هم معروف هم نباشد مانند قیاسات باطل و اندیشه‌های فاسد که پیشوایان مذاهب اربعه و دیگران ایجاد کرده‌اند ... (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۱ / ۴۲۶) وی باطل را یا متعلق به عقاید و احکام می‌داند و یا به نفس عمل و اولی مراد از محدث است که شر آن بیشتر است زیرا اصل دین را فاسد می‌کند. (همان) نکته مهمی که در تحلیل واژگانی چون «بدعت» و «محدث» باید دقت داشت خاص بودن معنای موردنظر در احادیث از این لغات است که عدم توجه به آن موجب سوء استفاده و افراط و تفریط می‌شود.

۱. کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۴۰۳.

برخی هرگونه نوآوری را حرام دانسته و برخی با سوءاستفاده از برخی تعابیر منکر هرگونه نوآوری هستند.<sup>۱</sup> در روایتی که ابتدای این بحث از «تحف العقول» نقل شد، هر امری که به صورت محدث باشد مصدق بدعت معرفی شده بود و با توضیحات ذکر شده مراد هر نوآوری و امر جدید نیست بلکه امور مورد نهی شارع یا مخالف با شرع است؛ درواقع شرع برای ابعاد مختلف زندگی انسان طرح‌هایی را ارائه کرده است و مسیری را معلوم نموده است. محدثات یا بدعت‌ها اموری هستند که به جای این مسیرهای اصلی قرارداده می‌شوند و در حقیقت کنارگذاشتن دین از بخشی از عرصه‌های زندگی هستند.

در مجموع، عزائم به معنای امور بزرگ و مهمی هستند که نسبت به انجام آنها قصد أکید شده باشد و فرائض نیز به دلیل اهمیتشان شامل چنین قصدى می‌شوند و در مقابل آن بدترین امور، اموری هستند که به مخالفت با شرع می‌پردازند و این امور مخالف با شرع بخواهند در مسیر زندگی انسان‌ها وارد شوند. می‌توان گفت امور بزرگ مهم با قصد أکید، شاخصه‌ای مربوط به صفات عمل در تعیین برترین کار است و از حیث و جهتی برترین کار را معرفی می‌کند و توجه به حیثیت آن، تناقض با موارد قبلی را برطرف می‌کند.

## ۶. اوسط بودن

تعابیر «اوسط» از جمله تعابیر دیگری است که حاکی از برترین کار است؛ مهم‌ترین معنای متبادل به ذهن از «اوسط»، اعتدال است؛ اعتدال در کار از جمله قواعدی است که کارهای آراسته به این ارزش اخلاقی را به عنوان برترین امور معرفی می‌کند، کاری که به دور از افراط و تفریط انجام شود آثار و نتایج بی‌بدیلی دارد و انسان سالک در مسیر خداوند را به خوبی رهنمون می‌شود. در روایتی از امام کاظم علیه السلام اوسط بودن کار به عنوان یک شاخصه معرفی شده است:

عَلَيْيِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَوْ غَيْرُهُ رَقَعَهُ قَالَ: حَرَاجَ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلَيٌّ وَ مَعَهُ جَمَاعَةً فَبَصَرَ يَأْلِي  
الْحَسَنَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَمْقًا رَأَيَا بَعْلًا فَقَالَ لِمَنْ مَعَهُ مَكَانَكُمْ حَتَّى أَضْحِكُكُمْ مِنْ مُوسَى  
بْنَ جَعْفَرٍ فَلَمَّا دَنَّ مِنَهُ قَالَ لَهُ مَا هَذِهِ الدَّاهِبَةُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ عَلَيْهَا النَّارَ وَ لَا تَصْلُحُ عِنْدَ النَّرَال  
فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٌّ تَطَّلَّطَتْ عَنْ سُمُونَ الْخَيْلِ وَ تَجَوَّزَتْ قُمُومَ الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطَهَا  
فَأَفْحِمَ عَبْدُ الصَّمَدِ فَمَا أَحَارَ جَوَابًا. (کلینی: ۱۳۸۸ / ۶: ۵۴۱)

در مقایسه با سرکشی اسباب رام‌تر و فروتن است و از حقارت عیوب چارپایان عبور کرده است و برترین امور، اوسط آنهاست.

۱. آیت‌الله مصباح‌یزدی بعد از ذکر دو دیدگاه افراطی و تفریطی در این باره، دیدگاه صحیح و معتدل را این می‌داند که برخی نوآوری‌ها باطل‌اند و آن اموری است که مخصوصین نفرموده‌اند و برخی واردین کرده‌اند. (ر. ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹: ۲۷۸ – ۲۷۵)

صاحب «العين» در معنای «وسط» آورده است: «الوسط من الناس و كل شيء: اعدله و افضله، ليس بالغالي و المتصر» (فراهیدی، ۱۴۰۹ / ۷: ۲۷۹) با این توضیح از کتاب «العين»، وسط همان معنای اعتدال در کار را می‌دهد و اوسط در کار یعنی کاری که متعادل ترین حالت و به دور از غلو و کوتاهی باشد.

با این معنا می‌توان گفت این معیار یکی از ویژگی‌های خود کار است و انتخاب کار به دور از افراط و تفریط برترین کار است که به تعبیر اخلاق عقلی همان انتخاب «حد وسط» برای دستیابی به «فضیلت اخلاقی» است. البته این معیار افزون بر انتخاب کار معتدل، درباره کیفیت انجام یک کار نیکو هم می‌تواند اهمیت داشته باشد و مراد این باشد که کار نیکو از روی اعتدال انجام شود.

اما با مراجعه دقیق‌تر به کتب لغت و استعمالات قرآنی و روایی «وسط»، به نظر می‌رسد معنای دیگری نیز برای «اوسط» وجود دارد، صاحب «العين»<sup>۱</sup> مقاییس اللّه و النّهایه<sup>۲</sup> علاوه بر معنای عدل یا اعتدال، در استعمالات وسط از اصالت و دارای حسب بودن یاد کرداند و صاحب تهدیب اللّه در تحلیل ارتباط معنایی آن می‌گوید:

قيل في صفة النبي ﷺ: أنه كان من أوسط قومه، أي: من خيارهم. والعرب تصنف الفاضلَ التَّسَبِّبُ بأنه من أوسط قومه، وهذا يعرف حقيقته أهلُ اللغة، لأنَّ العَرَبَ تَسْتَعْمِلُ التَّمثيلَ كثيراً، فَتُمثَّلُ القبيلةَ بالوادي، والقاع، وما أشبهه، فخُيُّرُ الوادي وَسَطُّهُ، فيقال: هذا من وَسْطِ قومه، و من وَسْطِ الوادي، و سرَّ الوادي، و سَرَّارَتَهُ، و سِرَّهُ، و معناه كُلُّهُ من خير مكان فيه، فكذلك النبي ﷺ من خير مكانٍ في تَسْبِبِ العربِ، وكذلك جعلتْ أُمّةً وَسَطًا، أي: خياراً.  
(ازهری، بی‌تا: ۱۳ / ۲۱)

برای معنای «صالحت داشتن» درباره ماده «وسط» بهویژه در هیات افعل تفضیل آن، شواهدی با مراجعه به استعمالات قرآنی پیدا می‌شود، در سوره مبارکه قلم از برادری که دیگر برادران خود را به روش اصیل پدرشان در انفاق از محصول باع توصیه می‌کرد تعبیر به «اوسط» شده است: «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلْمَ أَقْلَلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسْبِّحُونَ». (قلم / ۲۸)

لازم به ذکر است نمی‌توان اوسط را به معنای فرد متعادل در انفاق کردن معنا کرد زیرا فردی که دارای بذل و بخشش افراطی باشد در بین این برادران نبود، همچنین در سؤال از ابن عباس، «اوسط در سن» نیز مراد این آیه محسوب نشده است، بلکه «اوسط» به «خیر القوم» «بهترین فرد» معنا شده است

۱. فراهیدی، ۱۴۰۹ / ۷: ۲۷۹.

۲. وَسَطُّ الْقَوْمِ بِسَكُونِهِ. وَهُوَ أَوْسَطُهُمْ حَسَبًا، إِذَا كَانَ فِي وَاسْطَةِ قَوْمِهِ وَأَرْفَهُمْ مَحَلًا. (ابن فارس، ۱۴۰۴ / ۶: ۱۰۸)

۳. الحديث «أنه كان من أوسط قومه» أي من أشرفهم وأحسبيهم (ابن اثیر، ۱۳۶۷ / ۵: ۱۸۴)

و «اوسط» برادران، بهترین برادران است که دیگر برادران را به پاییندی به روش اصیل پدر خود در انفاق از مقداری از محصول باغ سفارش می‌کرد:

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ عَبَّاسِ كَانَ أَوْسَطَهُمْ فِي السُّنْنِ فَقَالَ: لَا بَلْ كَانَ أَصْعَرَ الْقَوْمَ سِتَّاً - وَكَانَ أَكْبَرُهُمْ عَقْلًا وَأَوْسَطُ الْقَوْمَ حَيْرُ الْقَوْمِ وَالدَّلِيلُ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ أَكْثُرُهُمْ يَا أُمَّةً مُحَمَّدٍ أَصْعَرَ الْأُمَّمَ وَخَيْرُ الْأُمَّمِ - قَالَ اللَّهُ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» فَقَالَ لَهُمْ أَوْسَطُهُمْ أَتَقْوَا اللَّهَ - وَكُونُوا عَلَيَّ مِنْهَاجَ أَهْلِكُمْ تَسْلُمُوا وَتَغْنُمُوا ... (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۲)

آیه دیگری که واژه «اوسط» در آن ذکر شده درباره کفاره شکستن قسم است:

... وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَدَّتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيْكُمْ ... . (مانده / ۸۹)

روایات، «اوسط» را غذای خانواده که قوت آنها محسوب شود، معرفی کرده‌اند:

عن ابی بصیر قال سئلت ابا جعفر ع عن قول الله عز و جل منْ أَوْسَطَ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيْكُمْ قال قوت عيالك و القوت يومئذ مد قال قلت أَوْ كِسْوَتُهُمْ قال ثوب. (عده ای از علماء (قرن ۳)، ۱۳۶۳: ۲۴، اصل عاصم بن حمید الحناظ<sup>۱</sup>)

در مجموع با توجه به معانی ذکر شده از لغت و استعمالات قرآنی می‌توان در معنای «اوسط»، چیز دارای اصالت را نیز لحاظ کرد ولی با دقت در برخی روایات، می‌توان لااقل در مواردی بین معنای «اصیل» و «معتل»، ارتباط وثیقی پیدا کرد، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «الْأَيْمَنُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَةُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶) درواقع راه اصلی که به دور از انحرافات است مورد سفارش واقع شده که می‌تواند همان راه معتدل به دور از افراط و تقریط باشد.

و با این توضیح، معنا بسیار شبیه «عزائم» در بند قبلی می‌شود و می‌توان گفت در بند قبلی کار مهم و بزرگ، معیاری برای شناختن بهترین کار بود، و اینجا کار اصلی و البته اینکه «اوسط» به معنای کار متعادل باشد نیز متفق نیست، پس اگر «اوسط» به معنای «اصیل» باشد معنایی بسیار نزدیک با «عزائم» دارد و اگر به معنای «متعادل» باشد قاعده حیثی بودن اطلاق نشان می‌دهد که تعادل در کار از جهتی نشان‌دهنده برترین کار است و تنافی ظاهری برطرف می‌شود.

۱. در روایتی دیگر، در تبیین این آیه غذاهای اصلی که در یک وعده غذایی فرد را سیر می‌کند مصادق «اوسط» معرفی شده‌اند: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيْكُمْ فَقَالَ مَا تَعُولُونَ بِهِ عِيَالَكُمْ مِنْ أَوْسَطِ ذَلِكَ قُلْتُ وَمَا أَوْسَطُ ذَلِكَ فَقَالَ الْحَلُّ وَالزَّيْتُ وَالثَّمُرُ وَالْخَبْرُ شَيْعُهُمْ يَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً قُلْتُ كِسْوَتُهُمْ قَالَ ثُوبٌ وَاحِدٌ. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴ / ۵۲)

## ۷. احمر بودن

مطابق روایت مشهور «افضل الاعمال احمرها» به نقل از رسول گرامی ﷺ، «احمر اعمال»، برترین عمل است و معمولاً آن را به «دشوارترین کارها» معنا کرده‌اند.

این روایت در منابع شیعی در قرون اولیه وجود ندارد و ظاهراً نقل اولیه آن از منابع اهل سنت است، این روایت با تعبیر مشابهی چون «افضل العباده ...». (ابن أبيالحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۸۳) نیز ذکر شده است، همچنین در چند معجم لغوی متقدم این روایت (با کمی تفاوت در عبارت) نقل شده است و در برخی از این منابع، به نقل از ابن عباس آمده و ظاهر آنها این است که سخن ابن عباس است. (برای نمونه ر. ش: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۶۸) هرچند ممکن است مرادشان این باشد که ابن عباس راوی این حدیث است، چنان‌که در برخی منابع لغوی بر اینکه وی از رسول گرامی ﷺ نقل کرده تصویر کرده‌اند.

(ابن منظور، بی‌تا: ۵ / ۳۳۹)

هرچند این حدیث در منابع اولیه شیعه نیست ولی، در برخی از کتب متأخر حدیثی شیعه کمایش مورد توجه بوده است و صاحبان این کتب، ضمن بیان دیدگاه خود درباره میزان اعتماد بر این روایت، تحلیل‌هایی درباره آن یا مبتنی بر آن نسبت به روایات ساختار تفضیل ارائه کرده‌اند که به نمونه‌ای از این تحلیل‌ها اشاره می‌شود. علامه مجلسی در تحلیل این روایت، ضمن بیانی که حکایت از مقداری تردید نسبت به صحت آن دارد، می‌گوید:

و أما حديث أفضـل الأعـمال أحـمرـها عـلـي تـقـديـر تـسـليـم صـحتـه المـراد بـه أـفـضـل كـل نوع من العمل أحـمر ذلك النوع كالـوضـوء في البرـد و في الحرـ، و الحـجـ ماـشـيا و رـاكـبا و الصـوم في الصـيف و الشـتـاء و أـشـبـاهـها. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۰۵)

ولی باید توجه داشت این روایت در بیان قاعده و میزان برای تشخیص برترین امور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، علامه مجلسی در تبیین روایت «نیه المؤمن خیر من عمله» به جمع بین آن و «افضل الاعمال احمرها» اهتمام دارد و تصحیح نیت را دشوارتر از تصحیح عمل معرفی می‌کند، زیرا نیت داعی اصلی انسان بر عمل و تابع حالت و سلوک واقعی انسان است و کسی که حب دنیا داشته باشد، نمی‌تواند نیتش را از انگیزه‌های دنیوی خالص کند. (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۳۷؛ همو، ۱۴۰۴: ۸۵)

همچنین شیخ بهایی در *مفتاح الفلاح* در تحلیل روایت «مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْعِرْفَةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ الْصَّلَّةِ» از کتاب *کافی*، به جمع بین آن روایت با روایت «افضل الاعمال احمرها» و نیز جمع با روایت «نیه المؤمن خیر من عمله» اهتمام دارد و در جمع بین این روایتها، تحلیلی مشابه علامه مجلسی برای رفع

تنافی بین آنها ارائه کرده است و مراد از «احمزم» را دشوارترین حالت هر عبادت می‌داند، نظیر روزه در تابستان به نسبت زمستان یا انفاق در سختی به نسبت انفاق در شرایط راحتی. (ر، ک: شیخ بهایی، ۴۵: ۱۴۰۵) بنابراین از نظر برخی از علماء مراد در روایت مورد بحث، برترین حالت وقوع آن عمل است و مثلاً بین روزه در تابستان و روزه در زمستان، روزه تابستان که با دشواری بیشتری همراه است برتری دارد.

افرونبر دقت در سند این حدیث و توجه علماء به آن، باید توجه داشت روایاتی مشابه روایت مورد بحث در برخی از منابع حدیثی به چشم می‌خورد، برای نمونه امام بافق<sup>ع</sup>، رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> را در انتخاب بین دو کار مورد رضای خداوند و امام صادق<sup>ع</sup>، امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> را در انتخاب بین دوکار با شاخصه طاعت الهی به انتخاب «ashdhemā ʻalī bdnē» توصیف می‌فرمایند. (ر، ش: کلینی، ۸/ ۱۳۸۸؛ همان: ۸/ ۶۳)

همان‌طور که در دو روایت فوق مورد تأکید است، بعد از آنکه ثابت شد هر دوکار طاعت الهی است و مورد رضایت خداوند است، رسول گرامی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و نفس او، علی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> کاری را انتخاب می‌کردند که برای بدنشان سخت‌تر باشد؛ به بیان دیگر، معیار انتخاب دشوارترین کار بعد از معیارهایی چون طاعت الهی و رضایت اوست و البته این در فرضی است که در چنین شرایطی انسان‌های دیگر نیز سفارش به تأسی به آن بزرگان شده باشند.

برای آنکه بتوان تحلیل دقیق‌تری از این روایت و معنای «احمزم» داشته باشیم، لازم است به کتب لغت و استعمالات این واژه مراجعه کنیم، این روایت در برخی از منابع لغوی عیناً نقل شده و به معنای آن پرداخته‌اند، در چند معجم لغوی این مطلب (با کمی تفاوت در عبارت) از ابن عباس نقل شده است و ظاهر آنها این است که سخن ابن عباس است. (برای نمونه ر. ش: فراهیدی، ۳/ ۱۴۰۹؛ ۳/ ۱۶۸) هرچند ممکن است مرادشان این باشد که ابن عباس راوی این حدیث است، چنان‌که در برخی منابع لغوی بر اینکه وی از رسول گرامی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> نقل کرده تصریح کرده‌اند. (ابن‌منظور، بی‌تا: ۵/ ۳۳۹)

صاحب *المحیط فی اللّغة* در معنای این واژه به استعمالاتی چون شدید بودن و محکم بودن استناد کرده است:

حمز: حَمْزَ اللَّوْمُ فُؤاده: أوجعه و عصراه. (عتاب و سرزنش) یا (شدت کار) قلبش را به درد آورد و آن را تحت‌فسار قرار داد ... و الحامِزُ الشَّدِيدُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شدید از هر چیزی است ... و هذا حَمُوزُ لِلْفَمِ: أي يُصَلَّبُ اللَّهُتَةَ. یعنی لشه را محکم می‌کند. و حَمْزَ الْبَنْ: حَمْضَ. (صاحب بن عباد، بی‌تا: ۳/ ۱۹ - ۱۸)

در معنای «الحمض» به مواردی چون استحکام گیاه در برابر گرمای تابستان، تلخی گیاه و غذای اصلی و قوام‌بخش برای شترها تأکید شده است.<sup>۱</sup>

۱. كل نبات يقي على القبيط فلا يهيج في الربيع، وفيه ملوحة، تشرب الإبل الماء على أكله، و إذا لم تجده دقت و ضعفت. (فراهیدی، ۳/ ۱۴۰۹؛ ۳/ ۱۱۰)

صاحب *العين* در معنای روایت «أفضل الأشياء أحْمَزُها» به نقل از ابن عباس می‌گوید: أشدّها وأمتّها». یعنی: شدیدترین و محکم‌ترین چیزها. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۶۸) زمخشّری، «أفضل الأعمال أحْمَزُها» را «أمضُها» معنا کرده است. (زمخشّری، بی‌تا: ۱۴۱) و لغویون در معنای ماده «مضض» به مواردی چون: «شیر خالص و مصیبت درداور»<sup>۱</sup> و نیز چیزی که به قلب فرد رسیده باشد<sup>۲</sup> اشاره کرده‌اند.

و صاحب *لسان العرب* در تبیین معنای این روایت، ضمن بیانی مشابه کتاب *العين والمحيط*، از «امض» و «اشق» با تعبیر «قیل» یاد کرده است: «في حديث ابن عباس، رضي الله عنهمَا: سئل رسول الله ﷺ: أيُّ الْأَعْمَالْ أَفْضَل؟ فقال: أحْمَزُها عليك. يعني أمتّها و أقواها و أشدّها، و قيل: أَمْضَها و أَشْقَها». (ابن منظور، بی‌تا: ۵ / ۳۳۹)

بنابراین در معنای ماده «حمز» می‌توان به محکم‌بودن، شدیدبودن و خالص و اصیل‌بودن اشاره کرد و در بین این معنای می‌توان گفت فقط شدید بودن ارتباط بیشتری با دشواربودن دارد، زیرا شدید به کار یا وضعیتی می‌گویند که فرد را در فشار و سختی قرار می‌دهد، چنان‌که در روایات مشابه ذکر شده نیز از تعبیر «اشدّهای علی بدنه» استفاده شده بود و این معنا با معنای متداول از حدیث «احمزها» «دشوارترین کار» تناسب دارد، ولی با توجه به معنای محکم‌بودن و خالص و اصیل‌بودن، لزوماً نمی‌توان معنای «دشوارتری‌بودن» را برای این روایت لحاظ کرد.

در مجموع باید گفت منبع این روایت به اعتبار منبع برخی از روایاتی که پیش از این مورد بحث قرار گرفت نیست ولی برخی احادیث دیگر معاصر مفهوم این حدیث هستند و به هر حال بر فرض اعتبار این حدیث، و قبول معنای دشوارترین برای این حدیث، معیار ذکر شده در این حدیث متاخر از معیارهایی چون اطاعت الهی و رضای اوست.

افزون بر توجه به تاخیر رتبه معیار این حدیث، در معنای ماده «حمز» اگر آن را به معنای «شدید» بگیریم، با همان معنای متداول دشوارترین کار همخوان است و با استفاده از قاعده حیشی بودن اطلاق تنافی بین این روایت و سایر روایات از بین می‌رود و درواقع هر کدام به یکی از ویژگی‌های عمل اشاره دارند و اگر معنای محکم‌بودن و اصلی‌بودن را برای این واژه لحاظ کنیم با «عزائم» که کار مهم با قصد محکم بود ارتباط معنایی نزدیکی دارد و تاحدودی با اوست اگر به معنای اصیل باشد قرابت معنایی دارد و

۱. اللَّبِنُ الْخَالِصُ. وَ وَجْعُ الْمُصِبَّةِ. (ازدی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۲۰۵).

۲. مَضَّهُ الشَّيْءٍ يَمْضُهُ مَضًا وَ أَمْضَهُ إِمْضًا، إِذَا بَلَغَ مِنْ قَلْبِهِ. (ابن درید، بی‌تا: ۱ / ۱۶۸)

می‌توان این سه روایت را دارای جنس مشترک و فصول متفاوت دانست و از اساس تنافی بین این سه شکل نمی‌گیرد ولی نسبت به سایر روایات از همان قاعده حیشی بودن اطلاق باید استفاده کرد.

#### ۸. مخالفت با هوای نفس

اگر روایت «افضل الاعمال احزمها» را مطابق مشهور به «دشوارترین» معنا کنیم، با مضمون برخی از روایات دیگر مشابهت‌هایی دارد که می‌توان برای نمونه به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه اشاره کرد: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهَتْ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۴۹) ولی به نظر می‌رسد تفاوتی بین دو روایت وجود دارد؛ در روایتی که از نهج‌البلاغه ذکر شده انجام آن برای فرد نامطلوب است و ممکن است خود عمل دشوار نباشد، درحالی‌که «احزم» مربوط به ویژگی دشواربودن خود عمل است، به همین دلیل این قاعده را تحت عنوان مستقل «مخالفت با هوای نفس» ذکر می‌کنیم؛ همچنین در روایت دیگری از نهج‌البلاغه، بر مخالفت با هوای نفس تصریح شده است: «وَ كَانَ إِذَا بَدَهَهُ امْرَانٌ يَنْظَرُ إِلَيْهِمَا أَقْرَبَ إِلَى الْهَوَى فِي خَالَفَهُ». (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۹)

از موارد مهمی که انسان برای رشد و اصلاح خود لازم است با هوای نفس مخالفت کند، غلبه بر عادات ناپسند است که در روایتی به عنوان برترین عبادت معرفی شده است و درواقع از مصاديق مخالفت با هوای نفس است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلَبَةُ الْعَادَةِ» (تمییمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹)

باید گفت اگر معنای روایت «افضل الاعمال احزمها» دشوارترین کار باشد، با غلبه بر عادات هماهنگی دارد، زیرا اگر چیزی برای انسان به صورت عادت درآمده باشد غلبه بر آن بسیار دشوار است چنان‌که در لسان روایت، این کار چیزی شبیه معجزه دانسته شده است: «وَ قَالَ عَلِيٌّ رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَأَلْمَعْجِزِ». (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۹)

مخالفت با هوای نفس نیز یکی از ویژگی‌های برترین کار است و با استفاده از حیشی بودن اطلاق منافاتی با سایر قواعد ذکر شده ندارد.

#### نتیجه

بنابراین در مجموع باید گفت برترین عمل یا امور، در برخی از روایات با تعابیری ذکر شده که حکایت از بیان یک قاعده کلی دارد که این روایات قاعده‌مند حاکی از شاخصه‌های اولویت اخلاقی هستند و هرچند در ابتدا بین این قواعد تنافی به نظر می‌رسد، اما حقیقت این است که این روایات تنافی ندارند زیرا درین این موارد برخی در رتبه بالاتری قرار دارند و آن قدر اهمیت دارند که بدون آنها به هیچ‌وجه برترین عمل

قوام نمی‌یابد نظیر طاعت الهی؛ ولی برخی در درجه و رتبه بعدی قرار دارند نظیر حماقت در عمل؛ برخی دیگر که در یک رتبه هستند یا حیثیت‌های مختلفی از عمل دارای اولویت هستند و یا آنکه یک عمل دارای اولویت به بیانهای مختلف تبیین شده است، با این توضیح به تحلیل ارتباط هفت معیار ذکر شده می‌پردازیم؛ دو معیار اول ناظر به نتیجه کار و انتخاب کاری است که بهترین نتایج را در برداشته باشد و چنین کاری مهم‌ترین مؤلفه آن کسب رضایت الهی است که این بعد حیثیتی مهم در تحلیل کار دارای اولویت است. بقیه معیارها ناظر به ویژگی‌های خود عمل هستند؛ معیار سوم یعنی فایده‌مندی‌بودن کار چه در بعد نتایج کار و یا سودمندی آن برای دیگر افراد جامعه بیان حیثیتی در شناخت برترین عمل است و می‌تواند ناظر به نتایج کار هم باشد که مراد ایجاد آثار مطلوب و مورد سفارش دین باشد.

معیار چهارم یعنی استمرار در عمل مربوط به کیفیت انجام کاری است که واجد مؤلفه‌های لازم است و معیار پنجم که طاعت الهی است دارای اهمیتی بی‌بديل است و یک حیثیت اجتناب‌ناپذیر در ترسیم برترین عمل است و البته نسبت این معیار با برخی از معیارها چون رضایت الهی تبیین یک عمل با عبارات و تعابیر مختلف است و معیار ششم یعنی علم و بصیرت حیثیت مهم دیگری در قوام یافتن برترین کار است.

«عزائم» که به معنای کار مهم با قصد محکم و در مقابل بدعه‌هاست، حیثیت دیگری برای شناخت ویژگی‌های برترین کارهاست؛ «اوست بودن» اگر به معنای اعتدال در کار و پرهیز از افراط و تفریط باشد، یک ویژگی دیگر در صفات عمل است و می‌تواند ناظر به کیفیت انجام کار نیز باشد، و اگر «اوست» با توجه به قرایین آیات قرآن و لغت، به معنای اصیل‌بودن باشد معنایی بسیار نزدیک با «عزائم» دارد و گویی یک عمل واحد با عبارات مختلف تبیین شده است.

برای «احمز» نیز بر فرض اعتبار روایت اگر مطابق مشهور به معنای دشوارترین عمل باشد، همان قاعده حیی‌بودن حکم‌فرماس است و این قاعده در رتبه بعد از قواعدی چون کسب رضایت الهی و طاعت الهی است و درجایی است که فرد بین دو کار واجد ویژگی کار خوب، مردد است و اگر به معنای محکم و اصیل‌بودن باشد، با «عزائم» که کار مهم با قصد محکم بود ارتباط معنایی نزدیکی دارد و تاحدودی با اوست اگر به معنای اصیل باشد قرابت معنایی دارد و می‌توان این سه واژه را دارای جنسی مشترک و کمی تفاوت در فصل دانست و تفاوت در حیثیت‌های آنها بسیار جزئی می‌شود و شاید بتوان آنها را عبارات مختلف در تبیین یک عمل واحد قلمداد کرد.

درباره مخالفت با هوای نفس هم می‌توان برفرض قبول معنای «دشوارترین» برای «احمز»، آن را متقارب با معنای دشوارترین کار محسوب کرد و یا می‌توان آن را ناظر به بیان حیثی در تحلیل برترین

عمل و یا بیان عبارت دیگری از ویژگی‌هایی چون طاعت الهی دانست.

به نظر می‌رسد بتوان بین این مصاديق به ظاهر متفاوت از منظر دیگر ارتباط و هماهنگی بیشتری برقرار کرد و براساس این هماهنگی با انسجام بهتری بتوان روش‌شناسی استنباط اولویت اخلاقی را تبیین کرد، زیرا هدف اصلی کسب رضایت الهی است و کاری برترین نتیجه را دارد که این رضایت را احراز کند و طاعت الهی ویژگی کاری است که نتیجه‌اش رضایت الهی است، بقیه مصاديق ذکر شده به نوعی حول محور طاعت الهی هستند:

علت برتری استمرار در کار آن است که مقدمه‌ای برای رسیدن به کیفیت مطلوب در کار (بندگی) است، فایده‌مندی در «خیرالامور ما نفع» اعم از خیر دنیوی و اخروی است و خیر اخروی و خیرسانی به دیگران از مهم‌ترین مصاديق طاعات الهی هستند؛ اهمیت علم و یقین در عبادت، برای حفظ فرد در مسیر طاعت و بندگی و جلوگیری از انحرافات و لغش‌های اوست.

درباره «عزم» باید گفت کار مهم و دارای قصد محکم لازمه بندگی و طاعت الهی است، به علاوه یکی از معانی ذکر شده برای عزم، فرائض است که همان طاعت الهی است و کاری که فریضه باشد بهدلیل اهمیتش نیاز به قصد محکم دارد.

درباره «اوسط» باید گفت اینکه به معنای کار معتمد و به دور از افراط و تفریط باشد و یا به معنای کار اصیل باشد بیان دیگری از کاری است که بندگی خداوند را ترسیم می‌کند، زیرا طاعت الهی به دور از افراط و تفریط است و کاری اصیل است.

و درباره احزم باید گفت اگر به معنای دشوارترین کار باشد، به معنای ریاضت نفس برای طاعت بهتر در مواردی که مورد تأیید دین است و اگر به معنای کار محکم و اصیل هم باشد که دستورات الهی و طاعت او محکم‌ترین و اصیل‌ترین کارها هستند.

مخالفت با هوای نفس نیز انسان را به طاعت و بندگی بهتر سوق می‌دهد و به این ترتیب همه موارد ذکر شده حول طاعت و رضایت الهی می‌توانند سامان یابند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، نسخه صبحی صالح، قم، هجرت. چ ۱.
۳. ابن أبيالحدید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱.
۴. ابن اثیر، ۱۳۶۷، النہایة فی غریب الحدیث والاثر، قم، اسماعیلیان، چ ۴.

۵. ابن درید، بی‌تا، *جمهوره اللغة*، بیروت، دار العلم للملايين، چ ۱.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۷. ابن منظور، بی‌تا، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۸. ازدی، ۱۳۸۷، *كتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، چ ۱.
۹. ازهربی، بی‌تا، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چ ۱.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *خور الحكم ودر الكلام*، قم، دار الكتب الاسلامیه، چ ۲.
۱۱. حبیبی، رضا، ۱۳۹۰، *برناوه ریزی درسی*، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، چ ۱.
۱۲. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ق، *نزهه الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدی ع.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، بی‌تا، *اساس البالغه*، بیروت، دار صادر، چ ۱.
۱۵. صاحب بن عباد، بی‌تا، *المحيط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتب، چ ۱.
۱۶. صدقوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۰۳ ق، *الخصال*، قم، منشورات جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۷. صدقوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۳ ق، *كتاب من لا يحضره الفقيه*، قم المقدسه، جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیه، چ ۲.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، *الاستبصار*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۱۹. عاملی، بهاءالدین (شیخ بهایی)، ۱۴۰۵ ق، *فتتاح الفلاح*، بیروت، دار الاضواء.
۲۰. عده‌ای از علماء (قرن ۳)، ۱۳۶۳، *الاصول استه عشر*، قم، دار الشیبستی للطبعات.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *العين*، قم، هجرت، چ ۲.
۲۲. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبة الصدر، چ ۲.
۲۳. فیومی، ابو عباس، بی‌تا، *المصباح المنیر فی خریب الشرح الكبير*، بیروت، المکتبة العلمیة.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، *تفسیر القمی*، قم، دار الكتب.
۲۵. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، *كنز الفوائد*، قم، دار الذخائر، چ ۱.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *الكافی*، تصحیح مرتضی آخوندی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چ ۳.
۲۷. مازندرانی، مولی صالح، ۱۳۸۲، *شرح الكافی - الاصول والروضه*، تهران، المکتبة الاسلامیة.

٢٨. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چ ٢.
٢٩. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٤، مرآۃ العقول، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
٣٠. مصباح یزدی، محمدتقی، ١٣٨٩، بهترین و بدترین ها از دیدگاه نهج البالغه، قم، مؤسسه امام خمینی.
٣١. مصطفوی، حسن، بی‌تا، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، قاهره، دار الكتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ ٣.
٣٢. مفید، محمد بن محمد، ١٤١٣، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چ ١.

